

ملاقات خصوصی: رئالی با پایان سورئال

امید شمس با سابقه کارگردانی تئاتر و فیلم کوتاه در نخستین تجربه کارگردانی سینمایی به سراغ ساخت فیلمی عاشقانه رفته که تلاش دارد با بکارگیری بازیگران مطرح و استفاده از تجربه بهمن ارک (کارگردان فیلم پوست) بعنوان مشاور کارگردان و امیر بنان (تهیه کننده فیلمهای خوبی مثل خورشید مجید مجیدی و مردبازنده ی محمدحسین مهدویان) بعنوان تهیه کننده، اثری درخور خلق کند.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس مدحجی نوشت: امید شمس با سابقه کارگردانی تئاتر و فیلم کوتاه در نخستین تجربه کارگردانی سینمایی به سراغ ساخت فیلمی عاشقانه رفته که تلاش دارد با بکارگیری بازیگران مطرح و استفاده از تجربه بهمن ارک (کارگردان فیلم پوست) بعنوان مشاور کارگردان و امیر بنان (تهیه کننده فیلمهای خوبی مثل خورشید مجید مجیدی و مردبازنده ی محمدحسین مهدویان) بعنوان تهیه کننده، اثری درخور خلق کند.

جذابترین ویژگی ملاقات خصوصی شاید هم آهنگی نماها و موسیقی ست. نواهایی که هوشمندانه روی قاب بندی ها و حرکات دوربین نشسته و فضا را برای تماشاگر کنجکاو قصه نه تنها دلچسب تر میکند که به او زمان میدهد جرعه به جرعه ی سکانس را مزه کرده بعد فرو دهد. این بازی قشنگ صوت و تصویر را باید مدیون بامداد افشار از آهنگسازان پُرکار و کاربلد سالهای اخیر و بهرام دهقانی، کلکسیونر جوایز تدوین در اینجا بعنوان فیلم بردار، بود. نماهای کلوزآپ، لانگ شات، هلی شات و تراولینگ (دالی) بجای دهقانی قطعا با موسیقی گشنواز افشار قشنگ تر از کار درآمده اند.

انتخاب پریناز ایزدیار برای ایفای نقش دختری معصوم، دلپاک، خجول و البته دلباخته روبروی هوتن شکیبای عاشق پیشه، مردد و بلاتکلیف انتخاب پُرریسکی نبوده چرا که هردوی این هنرمندان در گذشته هم امتحان چنین نقشهایی را خوب پس داده اند. انتخاب نقشهای جانبی اما قماربازی بود با نتیجه ای قابل قبول. گزینش سیاوش چراغی برای نقش پدری ساده، بزدل و بی مسولیت و پیام احمدی نیا [با سابقه بازی خوبش در حمال طلا] در نقش مافیای زندان و قُدری زورگو همانقدر قابل باور از آب درآمده که ریما رامین فر برای زنی درمانده که رویایش از سفر به خارج به زندان بدل شده.

قصه اما علیرغم تاکید بر قدرت عشق و ایمان، در برخی نقاط چفت و بست منطقی ندارد. چگونه دختری بدور از هرگونه خلاف حاضر میشود زن یک زندانی شود آنهم وقتی در زندان است؟ منطقی نیست که حتی استعلام نوع جرم و رفتارش در زندان را از رئیس زندان نگیرد و پای سفره ی عقدش بنشیند. باور پذیر نیست حتی برای یکسال آزادی ش صبر نکند و در همان زندان عروسیش شود. یا در سکانسهای آخر که فرهاد دچار استحاله میشود و خود را در دریای خزر غسل تعمید داده و نزد قاضی برای گردن گرفتن جرم پروانه میرود قاضی میگوید تصور نکن با این اعتراف از زندان پروانه کم میشود، و دقیقا در سکانس بعد میبینیم پروانه از خارج زندان برای ملاقات خصوصی [بخوانید شرعی] به زندان باز میگردد.

قصه جذاب و گیراست و اگرچه جاهایی دچار افت و خیز میشود و معلوم نمیشود محرمی که شاخ و شانه میکشید چرا و چطور آنقدر مهربان و مردم دار شده، ولی در کل بیننده را همراه میکند تا به او بگوید پایان ریسک قلب پاک پروانه بُرد است یا باخت. هرچقدر رئال پیش میرود، پایانش اما با تکیه بر کلیشه ی "و تا آخر عمر به خوبی و خوشی زندگی کردند" به شدت سورئال میشود.

نسخه ای که برای شخصیت پروانه پیچیده میشود یک باخت بزرگ است. دختری زیبا، پاک، عاقل، معصوم و پایبند به اصول اخلاقی در روند فیلم همه چیزش را با صدمتی فرهاد عاشق پیشه تاخت میزند. موهایش را کوتاه میکند و دستهایش را زخمی میکند، ساک مواد را به پسرک میدهد، احساسش بر عقلش میچربد، بایک دزد زندگی ش را ادامه میدهد، مواد جابجا میکند، قانون را زیرپا میگذارد و در نهایت دستگیر میشود. کارکتری که برای نجات جان کسی که محرز شده او را از ابتدا به بازی گرفته بود، مواد جابجا میکند و جان انسان های دیگر برایش مهم نیست. پروانه حتی اصول انسانی و اخلاقی ش را زیرپا میگذارد که در نهایت به یک تخت ملاقات خصوصی برسد و این جز باخت چیز دیگری نیست ولو اینکه کک فرهاد بعدها قلبش را بگزد و مجبور به برگشتش کند. قصه ی آدمهای نادانی که عشق واقعی را لفاظی اشتباه میگیرند نباید هم بهتر از این باشد. کاش سکانس فرار فرهاد به خارج کشور، پایان فیلم میشد.